

گذشته به آینده برنخواهد گشت

اردشیر مهرداد



امروز در ایران لحظه‌ی انفجار روندهای تناقض‌آمیز فرارسیده است و مردم گسست از زندگی عادی را احساس می‌کنند. این وضعیت مشخصه‌ی دوران انقلابی است. جامعه به سرعت در حال گردآوری نیرو برای رویارویی نهایی با نظامی است که از درآمیزی یک مدل به شدت راهزنانه‌ی انباشت سرمایه و حکمرانی ایدئولوژیک و به شدت خودکامه و فاسد شکل گرفته است. این نظام در شکل کنونی موجودیتی است متعلق به گذشته و زایش جایگزین آن جان‌مایه‌ی سرنوشت‌سازترین تحول لحظه حاضر.

با این وصف، هرچند پوسته‌ی ایدئولوژیک و روکش انتزاعی آماج‌های انقلاب ۵۷ بر اثر ضربات خردکننده‌ی کارگران، زنان، ملیت‌های تحت‌ستم، جوانان، معلمان، بازنشستگان، پرستاران، روشنفکران و توده‌های تنگدست از هم گسیخته است و هرچند زندگی انضمامی‌ترین چهره‌ی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی خود را آشکار کرده است، اما برای داشتن تصویر روشنی از فردا، این همه کافی نیست. تحول تاکنونی ضمانتی نیست که بدانیم انرژی‌های آزاد شده در کدام جهت به حرکت درخواهد آمد. و کافی نیست برای آن که بدانیم روند انقلاب تا چه اندازه قادر خواهد بود در برابر دسیسه‌های ارتجاع غالب و مغلوب محافظت شود و در جهت منافع مردم ستمدیده پیش رود.

می‌دانیم که نطفه‌بندی و استقرار نظام بدیل همپای زوال و برافتادن رژیم مسلط است و نیز نبرد امروز همزمان نبردی است برای فردا. اما این که این همپایی، به کدام سمت مایل شود و کدام چشم‌انداز را پیش رو گذارد، پرسشی است که پاسخ آن را باید از درون فرایند شکل‌گیری و تحول درونی سوژه‌ی انقلابی و نیز کنش متقابل آن با بستر انضمامی - تاریخی‌اش (بخوان نظام حاکم داخلی و قدرت‌های جهانی) جست‌وجو کرد.

(۱)

با نگاهی به وضعیت موجود، سه حکم اولیه به سهولت قابل استنتاج است: نخست این که تحولات بسیار شتابان است. هرگونه گمانه‌زنی در مورد سیر آن دشوار است. ناروشنی‌ها بسیارند. خواست‌ها و مطالبات هنوز در پرده‌ی ابهام‌اند و بیان روشن سیاسی و طبقاتی پیدا نکرده‌اند. هژمونی لایه‌های میانی درون شعارهای پرابهام

و کلی و قابل تفسیر برقرار است. «زن و زندگی و آزادی» با همه‌ی توانایی‌اش در شکستن شالوده‌های نظم حاکم و عبور از ارتجاع ایدئولوژیک و فرهنگ پدر سالار و مرد سالار، لزوماً قادر نخواهد بود سیمای روشنی از چشم‌انداز سیاسی و اجتماعی آینده در برابر قرار دهد. این شعار چتر خود را بر تعاریف مفهومی متفاوتی باز نگاه می‌دارد و فضای مطلوبی می‌آفریند که گرایش‌های بسیاری از چپ تا دموکرات و لیبرال و پوپولیسم و ناسیونالیسم راست و ارتجاعی و نیز تمایلات مداخله‌جویانه‌ی قدرت‌های جهانی بتوانند پشت آن پنهان شوند.

دوم این‌که تداوم خیزش انقلابی بر بحران‌های نظام حاکم شدتی بی‌سابقه بخشیده است. گسل‌های ساختاری به‌سرعت در حال فعال شدن‌اند و حتی به درون نهادهای اصلی قدرت نیز بسط یافته‌اند. سیاست‌ها، عملکرد و رویکردهای تاکتونی به‌گونه‌ای بی‌سابقه زیر سؤال‌اند و مخالفت‌ها در حال گردآوری نیرو برای مقابله و بازنگری. گرایش‌های موسوم به اصلاح‌طلب همچنان امید دارند به‌عنوان راه‌حلی برای نجات نظام از سقوط به‌کار گرفته شوند، اما مسدود بودن راه‌های قانونی برای اصلاح داخلی، شانس آن‌ها را برای ایفای نقشی دوباره به‌طور روزافزونی از بین می‌برد. در چنین وضعیتی است که امکان توسل به خشونت و روش‌های کودتایی برای جابه‌جایی قدرت و از این طریق حفظ کلیت نظام پرستی دور از ذهن نیست. ریزش از پایه‌های نظام تا بدنه‌ی اصلی آن در حال گسترش است و حفظ توان سرکوب برای قدرت حاکم پرستی است با اهمیت حیاتی. حاکمان، هراسان از فرسوده شدن ماشین سرکوب در صورت تداوم روند انقلابی جاری، به خشونت، خونریزی و کشتار بیشتر پناه برده‌اند. درست از این‌رو است که در چشم‌انداز نزدیک، حفظ توان ایستادگی در برابر سرکوب برای جنبش انقلابی یک چالش مهم است.

سوم این‌که خیزش انقلابی جاری هم‌چنان در وجه غالب خودانگیخته است با انبوه جمعیتی بی‌چهره، فاقد هویتی اثباتی و هرگونه ساختار سازمانی منسجم و به‌هم‌پیوسته. مقاومت تاکتونی این خیزش در برابر ماشین سرکوب مدیون نارضایی انفجاری ذخیره شده در آن بوده است و ساختار نامنسجمی که اجزاء آن در شبکه‌ای افقی پیکره‌ای واحد یافته‌اند. خیزش‌های انفجاری با ساختاری از این دست، به‌رغم پایداری در

برابر سازوکار سرکوب، هرگاه ناتوان باشند، در غلبه بر محدودیت‌های خود، برای کسب هویتی عاریتی و ادغام شدن در پروژه‌هایی که از فراز سر آنها طراحی و پیاده می‌شود، بیشترین استعداد را خواهند داشت.

(۲)

واقعیت‌های موجود نشان می‌دهد که روند انقلابی جاری نیز با چنین تهدیدی روبرو است که به صورت گرایشی نیرومند از بیرون و از بالا به آن تزریق می‌شود. اپوزیسیون راست و ارتجاعی در سایه‌ی چنین فضایی دست به کار شده است و برای شکل دادن به بدیل مطلوب خود کار تفسیر و تولید معنی را پوشیده و خزنده آغاز کرده است. با اتکای به سیاست‌های همه‌باهم و فریادهای اتحاد! اتحاد! و وحدت! وحدت! کوشیده است گوناگونی‌های درونی خیزش را در موجودیتی بی‌شکل ذوب کند. برخوردار از هژمونی لایه‌های میانی، و پنهان شدن پشت اولویت براندازی در عمل راه را بر بدیل‌هایی ببندد و بر بدیل‌هایی گشاید و عملاً کوشد شکل‌گیری بلوکی را ناممکن سازد که با شالوده‌ای روشن و انضمامی قادر باشد به سمت فاعلیت‌گذار ساختاری خیز بردارد و آزادی و برابری را نوید دهد. و مانع شود نیروی کار و رنج امروز (زن و مرد و مزد و حقوق‌بگیر و بیکار و فرودست و به‌حاشیه رانده شده) با نیروی کار و زحمت فردا (جوان و نوجوان دانش‌آموز و دانشجو) به هم گره خورده و هم‌دست و هم‌پشت با ستم‌دیدگان و فرودستان دیگر پایه‌ی یک ائتلاف طبقاتی - تاریخی رهایی‌بخش را بنا کنند.

بی هیچ تردید، پیشروی انقلاب به مقاومت و مقابله با قدرت سرکوب حاکمیت مستقر و به‌طور همزمان به مبارزه علیه تلاش‌های اپوزیسیون ارتجاعی راست و قدرت‌های امپریالیستی متحد آن و نیز توان اردوی کار و زحمت در کسب جایگاهی تعیین‌کننده در جنبش مشروط است. با این وصف بجاست تأکید شود هر اندازه مقاومت در برابر ضربات قدرت سرکوب عمیق‌تر شالوده‌ریزی شود، استوارتر در برابر توفان‌های بعدی که سرمایه و نمایندگان سیاسی آن در دفاع از منافع خود به‌راه خواهند انداخت خواهد ایستاد.

(۳)

پرسشی که امروز در برابر فرودستان و ستم‌دیدگان قرار گرفته این است چگونه با منابعی که در اختیار دارند، به‌رغم تنگناها و تهدیدها خواهند توانست رهبری انقلاب خود را خود به‌دست گیرند و نظام مطلوب خود را خود برپا دارند. مانع از آن شوند که تجربه‌ی سال ۵۷ تکرار شود. مانع از آن شوند که قیام آنان فرصتی فراهم سازد برای بازیگرانی بیرونی که با برخورداری از منابع مالی بسیار، امکانات رسانه‌ای عظیم و حمایت‌های قدرت‌های سلطه‌گر جهانی انقلاب آنان را در راستای منافع خود مصادره کنند و هدایت آن‌را به‌دست گرفته و بدیل سیاسی خود را بر کرسی نشانند. بدیلی که هر تفاوتی با نظم موجود داشته باشد در خصلت ستم‌گرانه، بهره‌کشانه و نابرابرساز آن یکسان است. مانع از آن شوند آن‌هایی که انقلاب ستمکشان وظیفه‌ی فروکشاندنشان را برعهده داشت در لباس و جامه‌ی دیگر دوباره ظاهر شوند و در تقویم سیاسی سرزمین ما شکست دیگری به نام انسان کار و رنج ثبت کنند.

هستی زنده‌ی خیزش موجود و پراتیک جاری آن، اما، نشان می‌دهد که در مقابل تلاش‌هایی از بیرون و از بالا، گرایشی نیز وجود دارد مردمی و پیشرو که از درون و از پایین خواهان شکستن ساختارهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حاکم و گشودن افقی متفاوت به‌روی جنبش مردمی است. ستم‌دیدگانی که به میدان آمده‌اند برای سازمان‌یابی در قالب جنبشی مستقل، خودسازمانگر، خودفرمان و خودگستر، با ساختاری افقی و غیر سلسله‌مراتبی، از ظرفیت‌های عظیمی برخوردارند.

امروز این دو استراتژی متفاوت برای شکل دادن به نحوه‌ی گذار سیاسی و تعیین محتوای نظام جایگزین در یک رویارویی هژمونیک با یکدیگرند. دو استراتژی می‌روند تا، درون خیزشی واحد، دو بدیل سیاسی و اجتماعی رقیب را تدارک بینند. یک استراتژی مصمم به ساختن فردایی که بازتولید دیروز است، در شکل و شمایلی دیگر و اشکال جدیدی از انقیاد. و استراتژی دیگر که برای برپایی فردایی می‌کوشد رها از ستم و بهره‌کشی و استبداد، برپایه‌ی آزادی و برابری و حاکمیت مردمی.

(۴)

روشن است که پرسش چگونه و با کدام پشتوانه بیش از یک پاسخ دارد. پاسخ‌هایی که از حل مسئله‌ی بسیج و سازمان‌یابی تا شعارها و مطالبات، تاکتیک‌ها و شیوه‌ها، و نیز هژمونی طبقاتی و هویت جمعی را می‌تواند به میان کشد. با این وصف، تا آن‌جا که به پرسش تبدیل سیاسی و اجتماعی مربوط می‌شود، می‌توان نحوه‌ی بسیج و سازمان‌یابی جنبش حاضر را نقطه‌ی تلاقی بسیاری از پیش‌نیازها فرض کرد.

پاسخ اپوزیسیون راست و ارتجاعی به پرسش سازمان‌دهی از مدت‌ها پیش روشن بود: سوار شدن بر انفجار خشم و نارضایی مردمی و تمرکز بر شعارهای سلبی؛ بسیج توده‌ی به‌جان آمده به گونه‌ای بی‌شکل و توده‌وار حول این یا آن شخصیت کارپزماتیک یا غیر کارپزماتیک؛ کانالیزه کردن انرژی انقلابی جنبش به درون ساختاری رهبر-محور و فراهم آوردن بستری مساعد برای پیدایش و رشد انواع گوناگون الگوهای سیاسی مبتنی بر قدرت فردی و محافظه‌کاری افراطی ناسیونالیستی و پوپولیستی. منابع و وسایل کار نیز فراهم بوده است؛ کلاف پیچیده‌ای از بی‌شمار ابر-رسانه‌های شنیداری و تصویری و شبکه‌های اجتماعی و مجازی، برخورداری از منابع مالی هنگفت، اتاق‌های فکر، مهارت در توهم‌آفرینی و فریب؛ و همگی هم در امنیت کامل و دور از دسترس پلیس و اطلاعات.

اما زمانی که برساختن یک سوژه‌ی جمعی و پیشروی به‌سوی افقی‌رهای بخش موضوع کنشگری است و عبور از مرزهای بردگی سرمایه برسر راه سازمان‌یابی جنبش انقلابی چالش‌های بسیار است و در آن میان از همه جدی‌تر ساختار سازمانی که نه‌تنها بتواند در برابر ماشین سرکوب مقاومت کند، بلکه قادر باشد یک بدیل سیاسی خودفرمان و یک حاکمیت مستقل مردمی را پایه‌ریزی کند.

از این چشم‌انداز هدف‌های دوگانه‌ای در برابر بسیج قرار می‌گیرد: نخست فرسوده کردن نیروی سرکوب و برهم زدن توازن قوا به زیان قدرت حاکم، به‌گونه‌ای که از هزینه‌ی مشارکت در جنبش کاسته شود و راه بر بسیج بخش‌های هر چه بیشتری از مردم ناراضی هموار گردد. دوم، تغییر ترکیب طبقاتی جنبش و پایان دادن به هژمونی لایه‌های میانی. هدف‌هایی که برآورده ساختن آنها مستلزم بسط قدرت بسیج به اعماق

ناراضی‌های منفعل است؛ به حرکت درآوردن اقشار فرودست و محرومی که تاکنون به حرکت درنیامده‌اند؛ به صحنه آمدن کارگران و بیکاران و نیمه‌بیکاران به حاشیه رانده شده‌ای که فلاکت و فقر آنها را در تقلائی دائم برای بقا به انفعال کشانده است. دریایی از نارضایی که اگر موج بردارد فضای امن و مطلوبی می‌آفریند برای گسترش حرکت‌ها و اعتصاب‌ها در میان کارگران شاغل در همه‌ی بخش‌های رسمی و نیمه‌رسمی.

(۵)

چگونگی مقاومت در برابر سازوکار سرکوب بیش از آن که مسأله‌ای نظری باشد، امری است که در سپهر اقدام و پراتیک باید در جست‌وجوی پاسخ آن بود. با این وصف مسلم است که شناخت این سازوکار، محدودیت‌ها و توانایی‌های آن اهمیت زیادی دارد. برای مقابله، فهرستی از شیوه‌ها و تاکتیک‌های تجربه شده می‌تواند شامل بستن منافذ نفوذ و راه‌های اطلاع‌یابی دستگاه‌های امنیتی باشد و بسیج ظرفیت‌های درونی جنبش برای ورود به جنگ سایبری، فلج کردن سیستم اطلاعات رژیم از طریق کورکردن منافذ و دادن ضداطلاعات، و نیز نفوذ و ایجاد اختلال در بانک‌های اطلاعاتی آن.

روشن است که شرط آن که جنبشی مردمی بتواند در برابر سرکوب سازوبرگ‌های پلیسی و ایدئولوژیک ایستادگی کند بسیار فراتر از توانایی‌های تکنیکی و ترفندهای اطلاعاتی است. این توانایی‌ها و ترفندها با همه‌ی اهمیت به‌تنهایی قادر نیستند جنبش را در برابر سرکوبگری رژیم محافظت کنند. مقاومت پیروزمندانه در تحلیل نهایی از کانال برهم‌خوردن توازن قوا میان نیروی سرکوب و جنبش انقلابی می‌گذرد. تحولی دوسویه که فرسودگی ماشین سرکوب را همراه سازد با بسیج ذخیره‌ی عظیم نارضایی‌های نهفته در توده‌ی بی‌چهره و بی‌شناسنامه‌ی اعماق که هنوز به حرکت در نیامده است.

به حرکت در آمدن این ذخیره‌ها و انتقال تلاش و تقلائی فردی آنان به اقدام جمعی تنها مشروط نیست به این‌که آنچه بر آنان می‌گذرد را تا چه اندازه بر خود ناعادلانه و ستمگرانه بدانند و مصمم باشند به تغییر آن. یا مشروط نیست به این‌که تا چه اندازه

آنان به موفقیت اقدام جمعی خود امیدوار داشته باشد. علاوه بر این‌ها وابسته است به قدرت بسیج جنبش انقلابی و کارایی منابع آن. بی‌تردید فضای انقلابی موجود تاکنون در میان بخش‌هایی از این جمعیت راه یافته، و روحیه‌ی اقدام، حرکت و امید را، خصوصاً در میان گروه‌هایی از جوانان آنان، بیدار کرده است، اما چنین واقعیتی بدان معنی نیست که بدنه‌ی اصلی این بخش از جامعه به سمت جنبش انقلابی خیز برداشته و آماده‌ی پیوستن به آن است. سازمان‌یابی توده‌های فرودست و محروم همچنان و مقدم بر همه در گرو پاسخی است به منابع بسیج، در گرو خواست‌ها و شیوه‌هایی است که حول آن‌ها بسیج صورت گیرد و ساختاری که برپایه‌ی آن توده‌ی متمیز سازمان یابد.

(۶)

هر چه به اعماق تهیدستی و فقر بیشتر فرو رویم بار اقتصادی خواست‌ها و مطالبات سنگین‌تر می‌شود و وجه معیشتی آن‌ها برجسته‌تر. توده‌ی محروم، حتی زمانی که بر تردیدها و ناباوری‌های خود غلبه کرده باشد، حول شعارهایی بسیج خواهد شد و به حرکت درخواهد آمد که وجه انضمامی آن‌ها برجسته‌تر باشد و وجه انتزاعی آن‌ها کم‌رنگ‌تر. شعارهایی که بازتابی باشد از اولویت‌های هستی زنده و اجتماعی آنان. اولویت زندگی مردم محروم و ستم‌دیده، امروز و در شرایط کنونی ایران، تلاش برای بقا است. منهای شورش‌های انفجاری در واکنش به سقوط ناگهانی سطح زندگی و فلاکت بیشتر، آن‌چه در دوران‌هایی شبیه امروز، با بحران دائم و تنگدستی مستمر، بیش از همه می‌تواند به صورت انگیزه و محرک اقدام جمعی توده‌ی محروم عمل کند. دسترسی به نیازهای عاجل است و بازتولید بیولوژیک و اجتماعی: مسکن، نان، پوشاک، سوخت و ایاب‌وذهاب و نیز درمان و مدرسه و امنیت در مقابل پلیس و قانون و دادگاه،...

(۷)

نقب زدن به اعماق و بسیج توده‌ی محروم مستلزم آنست که جنبش انقلابی بتواند شعارهایی چون «زن، زندگی، آزادی» را از این شرایط زندگی و کار مردم عبور و به خواست‌ها و مطالبات ملموس و سوزان آن‌ها پیوند دهد.

مفهوم «زن» زمانی تبدیل می‌شود به اهرمی برای بسیج میلیون‌ها زن در اسارت کارگاه‌های عرق‌ریزی و بردگی خانگی، که به پرچمی بدل شود در اعتراض به «کار پرداخت‌نشده»؛ در اعتراض به «کار بیشتر و دستمزد کم‌تر»؛ در اعتراض به «فقری که زنانه شده»؛ در اعتراض به تعریفی که هویت انسانی او را به «ماشینی برای بازتولید» یا «کالای جنسی» تقلیل داده است. مفهوم «زندگی» زمانی در اقیانوس فقر و تهیدستی قدرت بسیج پیدا می‌کند که در شعاری بازتعریف شود معترض به «رنج دستفروشان»؛ معترض به «حسرت زباله‌گردها؛ معترض به «قامت خمیده‌ی کولبران»؛ و معترض به «رنجوری تن گورخوابان». و مفهوم «آزادی» زمانی در اردوی رنج و کار پژواکی پیدا می‌کند که چکیده شود در «آزادی» مبارزه علیه استبداد سود و سرمایه و بازار؛ «آزادی» مبارزه علیه بردگی کار و «آزادی» مبارزه برای سلب‌مالکیت از سلب‌مالکیت‌کنندگان.

(۸)

چنین درکی یعنی، فراخوان به پیکار برای کالادایی از نیازهای بازتولید انسان کار و زحمت. یعنی بسیج حول شعارهایی که عدم‌پرداخت قبض‌های آب و برق و گاز و تلفن و کرایه‌ی وسایل نقلیه‌ی عمومی اتوبوس و قطار شهری را برحق بدانند، یعنی بسیج حول شعارهایی که اشغال زمین و ساختمان‌های خالی‌افتاده را حق طبیعی بی‌سرپناهان بدانند، و اشغال انبارهای احتکار شده‌ی غذا و دارو را حق گرسنگان و دردمندان.

چنین درکی یعنی، بسیج برای سلب‌مالکیت از سلب‌مالکیت‌کنندگان. یعنی بسیج برای اشغال معادن، کارخانه‌ها، بنگاه‌های بزرگ تولیدی و خدماتی و خلع‌ید از مدیران و مالکان آن‌ها. یعنی بسیج برای اشغال کشت‌و‌صنعت‌ها و به‌دست گرفتن مدیریت آن واحدها؛ یعنی بسیج برای اشغال فروشگاه‌های بزرگ زنجیره‌ای و انتقال آن‌ها به

گذشته به آینده برخواهد گشت

تعاونی‌های مصرف؛ یعنی بسیج برای بازپس‌گیری حق‌آبه‌ها و خلع‌ید از رانت‌خواران و مدیریت فاسد منابع آبی. چنین درکی از شعارها و چنین گام‌هایی در رابطه با بسیج توده تهیدست است که قادر است نیروی مقابله با ماشین سرکوب را گرد آورد و خصلت طبقاتی روند انقلابی جاری را تحکیم و سمت‌گیری ضد سرمایه‌داری آن را تضمین کند.

(۹)

در کنار شعارها، انعطاف در تاکتیک‌ها و مانورهای هوشیارانه در شیوه‌های اقدام و تنوع جغرافیای حرکت یکی از بدیهی‌ترین پیش‌شرط‌ها برای مقابله با سازوکار سرکوب است. زمین‌گیر شدن خیزشی که براندازی قدرت حاکم را در دستور کار قرار داده است درهیاوویی محدود و یا جغرافیایی محصور به معنی آن است که راه را به‌رویی به‌محاصره درآمدن و زوال خود بازگذاشته است.

هم‌چنین توجه به دیالکتیک خواسته‌ها و شیوه‌ها، دیالکتیک اقدام محلی و سراسری، دیالکتیک اقدام فردی و جمعی و دیالکتیک هزینه و فایده از جمله مهم‌ترین ملاحظات هستند که از احتمال فرصت‌سوزی و به‌هدر رفتن انرژی جنبش خواهند کاست. آن‌هایی که برای برهم‌زدن نظم موجود پا به میدان گذاشته‌اند و سازوکاری که علت وجودی‌اش حفظ نظم موجود است نسبت معکوسی برقرار است. بقای یکی در گرو عدم‌بقای دیگری است. اگر نتوان پی‌گیرانه و خلاقانه راه‌هایی برای به‌محاصره درآوردن یا ازپاد‌آوردن این سازوبرگ یافت، باید آماده بود که دیریاژود به محاصره درآمد. خیزشی که در این مواجهه پیشروی نکند عقب خواهد نشست.

تاکتیک‌ها و شیوه‌های اقدام در بسیج ذخیره‌ی منفعل به همان اندازه اهمیت دارند که در مقابله با قدرت سرکوب حکومت. عرصه‌ها و شیوه‌ها و اشکال گوناگون اقدام جمعی، خصوصاً زمانی که تنوع آنها فاکتورهایی نظیر «هزینه» و «زمان» اقدام را پوشش داده باشد، از مهم‌ترین مؤلفه‌ها در فراهم‌آوردن فرصت به حرکت درآمدن توده‌هایی هرچه گسترده‌تر است. چنین ملاحظه‌ای به‌ویژه از آن‌رو اهمیت دارد که هرچه از نردبان تهی‌دستی و فقر پایین‌تر رویم «هزینه» و «زمان» نقش تعیین‌کننده‌تری در توان مشارکت و ظرفیت کنشگری لایه‌های محروم‌تر و فرودست‌تر خواهند داشت.

در این چارچوب است که تنوع شیوه‌ها از شعرنویسی و تکثیر و توزیع شبنامه تا حضور در اجتماعات و راه‌پیمایی‌های خیابانی، و از تحصن و تحریم تا اعتصاب و اشغال، تا بی‌شمار شیوه‌های مجازی، هنری و رسانه‌ای می‌توانند به‌طور یکسانی سهمی پیدا کنند در فراهم آوردن مشارکت گروه‌های مختلف. چنین انعطاف و تنوعی است که میسر می‌سازد بیشترین ذخیره‌ی نارضایی عظیم منفعل به حرکت درآید و باعث شود کم‌تر فرد و گروهی در میان توده‌ی کار و زحمت باقی بماند که متناسب با توان و آمادگی خود عرصه‌ای و گونه‌ای از مشارکت متناسب با خود پیدا نکند و نتواند نقشی برای خود تعریف کند.

(۱۰)

چالش بعدی سازمان‌یابی است. به عنوان کاتالیزوری که نارضایی‌ها و خواست‌ها را به حرکت‌هایی هدفمند منتقل می‌کند، کدام ساختار است که راهی بر مشارکت و سازمان‌دهی انبوه ستمدیدگان باز کند، در برابر سرکوب با هزینه‌ی پایین مقاومت کند، و به یک هستی مستقل و خودفرمان موجودیت بخشد.

در پی دگرگونی‌های ساختاری دهه‌های اخیر، سازمان‌یابی شمار روزافزون توده‌های بی‌شکل و اتمیزه، در هیأت یک سوژه‌ی جمعی، امروز بیش از گذشته چالشی نظری و عملی است. با انتقال روزافزون نیروی کار به عرصه‌ی اشتغال موقت، پاره‌وقت، قراردادی، در کنار تعدیل‌های بی‌وقفه در کارگاه‌های تولیدی و مؤسسات خدماتی و پمپاژ پیوسته‌ی کار مازاد به ارتش ذخیره، شرایط برای سازمان‌یابی و جنگ طبقاتی تحول مهمی را تجربه می‌کند.

جغرافیای مبارزه، در پی این تحولات، از محیط تولید به بازتولید (مصرف و توزیع) گسترش می‌یابد و از کارخانه و کارگاه به محله و منطقه و شهر. مبارزات صنفی و طبقاتی دستخوش دگرگونی می‌شود و اعتصابات و تحصن‌ها و اشغال مراکز تولیدی بسط پیدا می‌کنند به تجمع‌ها و راه‌پیمایی‌ها و اشغال فضاهای عمومی. در انطباق با چنین تحولی است که سازمان‌یابی اتحادیه‌ای و سندیکایی در محیط‌های تولید نیازمند یافتن اشکال مناسبی است برای انطباق با مبارزات و نیازها در محیط‌های بازتولید و

جغرافیای محلی و شهری. اشکالی که ممکن است از انجمن‌ها، کمیته‌ها تا شوراهای محلی و شهری و انواع تعاونی‌ها و ساختارهای خودیاری و دیگر یاری را شامل شود.

(۱۱)

سازمان‌یابی انقلابی یک جنبش امری ذاتاً دشوار است. مشکل اصلی عبارت است از بسیج منابع کافی برای حفظ و گسترش یابی ساختار آن. این مشکل خصوصاً زمانی بیشتر است که پای توده‌ی محروم در میان باشد و سازمان‌یابی در فرایندی از پایین به اجرا درآید. منابعی که بتواند به‌عنوان مصالح ساختمان در خدمت پیشروی چنین فرایندی قرار گیرد را نمی‌توان از پیش تصور کرد. تنها می‌توان گفت که در جست‌وجوی منابع، اکتفای صرف به آنچه هم‌اکنون در میدان حضور فعال دارد خطای محض است و قطعاً مأیوس‌کننده خواهد بود. بااطمینان می‌توان گفت راه آن از مسیر به‌حرکت درآوردن ذخیره‌ی عظیمی می‌گذرد که تاکنون منفعل مانده یا از بسیج خیل گسترده‌ی آنان که سرخورده‌اند، مأیوس شده‌اند و باورهایشان را از دست داده‌اند. تحقق این ظرفیت‌ها می‌تواند معجزه کند و هر ناممکنی را ممکن سازد.

از این چشم‌انداز، واکاوی دقیق شرایط امروز ایران نشان می‌دهد که ظرفیت‌های نهفته‌ی بسیاری در میان توده‌های محروم و فرودست وجود دارد که می‌تواند به‌کار سازمان‌یابی آنان بیاید.

هزاران هزار کنشگر اجتماعی و سیاسی منفرد بخشی از این ظرفیت است. در سراسر کشور، جمعیتی برخوردار از انگیزه و تجربه و توانایی، که در یک کارزار مشترک و یک حرکت هم‌زمان قادرند شبکه‌ای از هسته‌های محلی خرد، مستقل و خودفرمان را بنا کنند. پشتوانه‌ی این کنشگران، میلیون‌ها جوان، سالمند، زن، مرد،... دانشجو، محصل، هنرمند، نویسنده، موسیقی‌دان، سینماگر، خواننده، ورزشکار، روزنامه‌نگار حقوقدان، پزشک، معمار،... کرد و لر و ترک و بلوچ و ترکمن و عرب، که در کنار همه‌ی دین‌داران و غیردین‌داران است که آماده‌اند برای برپایی یک جامعه‌ی بهتر و انسانی‌تر در یک جنبش عمومی مشارکت داشته باشند و نقش بپذیرند.

(۱۲)

به دنبال تحولات دو دهه‌ی گذشته، حتی در میان فرودست‌ترین لایه‌های اجتماعی نیز نسل تازه‌ای از کنشگران جوان ظهور کرده است، با ذخیره‌ای از آگاهی اجتماعی و دانش روز. هسته‌های بی‌شمار هم‌اندیشی و اقدام محلی در مسیر به‌هم‌پیوستن این کنشگران شکل گرفته است که در هیأت اندام‌هایی ارگانیک قادرند در خدمت هدایت توده‌ی به‌پا خاسته در سطوح محلی عمل کنند. این هسته‌ها ظرفیت‌های مهمی هستند برای اقدام سازمان‌گرا، هرگاه بتوانند موضوعیت و علت وجودی خود را برپایه‌ی تلفیق کنشگری سیاسی با تلاش هم‌زمان برای پاسخ‌گویی به نیازهای عینی و فوری مردم ساکن در جغرافیای حرکت خود بازتعریف می‌کنند. و هرگاه بتوانند همبستگی اجزاء درونی خود را از طریق تقویت روزافزون گرایش‌های مشترک سیاسی و اجتماعی تحکیم بخشند و در مسیر بنای یک هویت جمعی فراگیر به‌کار گیرند. و نیز هرگاه بتوانند، با توسل به شیوه‌ها و تاکتیک‌های سنجیده و پیوسته ضمانتی فراهم آورند برای بنای موجودیتی پایدار و عملکردی پیوسته و گسترش شبکه‌های پیرامون خود.

هسته‌های مستقل در سطوح محلی می‌توانند با مکانیسم‌های ارتباطی مجازی به صورت فوروم‌هایی درآیند و در ارتباط با یکدیگر حول خواست‌های واحد و مشترک هم‌راستا و هماهنگ شوند و از این طریق، جمعیت اتمیزه‌ی سکونت‌گاه‌های محلی را درون شبکه‌های واقعی و حول نیازها و خواست‌های مشترک کریستالیزه کنند. و در نهایت به‌صورت خوشه‌هایی درآورند از هسته‌های مستقل در یک مرز جغرافیایی محدود که هویت خود را از جهت‌گیری مشترک اجتماعی (نه لزوماً سیاسی) و تعلق محلی پیدا می‌کند.

(۱۳)

ریزش سیل‌وار لایه‌های میانی به درون جمعیت تهی‌دست شهری همراه با ذخیره‌های تجربی و سیاسی بالا بر منابع بسیج و سازمانگری و قدرت کنشگری این بخش از جمعیت افزوده است. معلمان، دانشجویان، مددکاران اجتماعی، ورزشکاران و

هنرمندان و روشنفکران انقلابی که در مناطق فرودست‌نشین ساکن و یا شاغل‌اند، بخشی از این منابع هستند. این گروه‌ها با تسلط بر فناوری‌های جدید اطلاعات و ارتباطات، دست بازی دارند در شالوده‌ریزی شبکه‌هایی که حرکت‌های جمعی این جمعیت توده‌وار را همبسته سازد و سازمان دهد و هویتی واحد بخشد. منابعی که هر یک می‌تواند محور سازمان‌یابی گونه‌ای از تشکلهای محلی شوند و به‌صورت حلقه‌هایی عمل کنند در زنجیره‌سازی افقی و ارتباط‌گیری با تشکلهای صنفی و مدنی و سیاسی. در مسیر این تحول هرگاه تشکلهای محلی و سراسری بتوانند حول مکانیسمی واحد کریستالیزه شوند، ظرفیت آن‌را می‌یابند که به‌صورت ساختار هدایتی مستقل، دموکراتیک و معطوف به پایین عمل کنند. ساختاری که کارگران در کنار معلمان و زنان، و بازنشستگان و نیز دانشجویان، نویسندگان و هنرمندان و روشنفکران بتوانند در رهبری جنبش انقلابی نقشی مشترک بیابند. آنچه در برابر چنین نیازی چشم‌اندازی روشن قرار می‌دهد وجود شمار زیادی از رهبران و پیشروان عملی است که در طول چند سال گذشته ساخته شده‌اند. افرادی که به‌عنوان زیرساخت و پایه‌ی منابع بوده‌اند در تداوم خیزش‌های سیاسی و انقلابی سال‌های گذشته و امروز بخش مهمی از منابع رهبری و بسیج جاری محسوب می‌شوند.

(۱۴)

ضرورت سازمان‌یابی خیزش انقلابی منحصر به هدف‌های نزدیک و رسیدن به خواست‌های فوری نیست، بلکه هم‌چنین افق‌های دور است و خواست‌ها و جهت‌گیری‌های ساختاری. سازمان‌دهی نه‌فقط پاسخی است به نیاز شکل دادن به نیرویی توانا برای عبور از موانع امروز و سدّ سرکوب و غلبه بر نظم حاکم بلکه در پی شکل دادن به بدیل سیاسی و قدرت جایگزین است و جامعه‌ی فردا. نظام قدرت بدیل قطعاً در مسیر نهادی شدن ساختار جنبش انقلابی متولد می‌شود و خصایل اصلی خود را وام‌دار آن‌ست. نظام قدرتی معطوف به پایین که رسالت آن پایان

دادن به فرودستی است و غلبه بر نابرابری و ستم و استبداد و برپایی جامعه‌ای سزاوار انسان آزاد و برابر، اجازه نخواهد داد گذشته در چهره‌ای دیگر به فردا بازگردد.

آبان هزار و چهارصد و یک